

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره جدید - شماره سوم، زمستان ۱۳۸۹، شماره پیاپی: ششم
از صفحه ۱۰۵ تا ۱۱۴

شعر فارسی و انعکاس اوضاع اجتماعی به شیوه گفتگوی تمثیلی از زبان گل‌ها

دکتر حمیرا زمردی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

ولی رضانی

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

چکیده

با مطالعه موضوعی آثار شاعران، این مهم دریافته می‌شود که این آثار تصویرگر دنیای واقعیت‌ها و حقایق است و در آن زشتی‌ها و زیبایی‌های موجود در جامعه‌ی عصر شاعر به تصویر درآمده است. شاعران برای نشان دادن اوضاع و احوال جامعه، شگردهای مختلفی را در شعر خود گنجانده‌اند یکی از این شگردها استفاده از گفتگوی تمثیلی از زبان گل‌هاست به طوری که در شعر هر شاعر که تراوش و خودآرایی کرده، اهمیت و ارزش معنایی شعر را رسانده است این گل‌ها که نماینده و جایگزین انسان هستند می‌خواهند با روایات رمزی، پیام خود را منتقل سازند، هر چند این گفتگوها باعث لذت و سرگرمی خواننده می‌شود، اما غرض اصلی از آوردن این گفتگوهای تمثیلی از زبان گل‌ها، بیان اندیشه‌های اجتماعی و اثبات و تأکید آنهاست. این مقاله به بررسی دو گفتگوی تمثیلی از زبان گل‌ها می‌پردازد که روش بررسی آن توصیفی تحلیلی است با رویکرد مقایسه‌ای با گفتگوهای تمثیلی دیگر تا برداشتی دیگر و خوانشی نو از این اشعار را نشان دهد.

کلید واژه‌ها: گفتگوی تمثیلی، جریان‌ات اجتماعی، گل‌ها، مناظره

مقدمه:

رابطه انکارناپذیر ادبیات و اجتماع باعث شده است تا بسیاری از منتقدان ادبی، مباحث اجتماعی تأثیرگذار بر تحولات ادبی و همچنین جریان‌های اجتماعی متأثر از آثار ادبی را مورد توجه قرار دهند و در این خصوص آراء و اندیشه‌هایی را ارائه نمایند. شک نیست که محیط ادبی نمی‌تواند از تاثیر محیط اجتماعی برکنار باشد. افکار و عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی هستند. طرفداران روش نقد اجتماعی، ظهور آثار ادبی و هنری را متأثر از اجتماع و محیط شاعر می‌دانند. از جمله «هیپولیت تن» که این عوامل را عبارت می‌داند از «نژاد، محیط و زمان» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۵)

شاعران اوضاع و احوال روزگارشان را به شگردهای مختلف در شعر گنجانده‌اند. شاعری چون عطار نیشابوری با پرسش دیوانگان، درستی ارزش و هنجار جامعه را با پرسش مواجه می‌سازد و عبید زاکانی با تیغ طنز خود زبانی تابوشکن را برای نقد ارزش‌های جامعه به کار گرفته است. اما آنچه که مربوط به موضوع این پژوهش است بازتاب وقایع جامعه از زبان گیاهان و گل‌هاست، این گل‌ها که نماینده و جایگزین انسان هستند می‌خواهند با روایت رمزی پیام خود را منتقل سازند، هر چند این گفتگوها باعث لذت و سرگرمی خواننده می‌شود، اماغرض اصلی شاعران از آوردن این گفتگوهای تمثیلی از زبان گل‌ها، بیان اندیشه‌های اجتماعی و اثبات و تأکید آن‌هاست. در واقع شاعر، نبات و گل‌ها را نشانه‌ای از یک شخصیت انسانی در نظر می‌گیرد، به خصوص آنجا که «گل» را در محیط شعری خود به گفتگو وارد می‌کند، سپس با نفوذ به ذهن و روان او جهان تازه‌ای خلق می‌کند.

در تعزل قصیده‌ای از فرخی سیستانی گفتگو و مناظره‌ای میان باده و گل آمده است که می‌تواند به خوبی محیط اجتماعی شاعر را نشان دهد:

گل بخندیدو باغ شد پدرام	ای خوشا این جهان بدین هنگام ...
گل سوری به دست باد بهار	سوی باده همی دهد پیغام
که: تو را با من ار مناظره‌ای است	من به باغ آمدم، به باغ خرام ...

تا کی از راه مطربان شنوم
 گاه گوید که رنگ تو نه درست
 خام گفتمی سخن و لیکن تو
 تو مرا رنگ و بوی وام مده
 خوشی و رنگ و بوی هیچ مگیر
 تو چه گویی؟ کنون چه گوید می
 خویشتن را (مده به باد که باد
 من بمانم مدام و آنکه نهاد
 دست رامش به من شده است قوی
 این شرف بس بود مرا که مرا
 که تو را «می» همی دهد دشنام
 گاه گوید که بوی تو نه تمام
 نیستی پخته چون بگویی خام
 گر ز تو رنگ و بوی خواهم وام
 نه من ای «می» حلالم و تو حرام
 گوید: «ای سرخ گل فرو آرام ...
 ندهد مر تو را ز دور مقام
 نام من زین قبل نهاد مدام
 کار شادی به من گرفته قوام
 بار باشد بر امیر مدام ...
 (فرخی، دیوان، ص ۸-۲۲۷)

مناظره و گفتگویی است میان گل و باده و از رایج‌ترین مناظره در نظم و نثر فارسی است و در تمام این مناظرات باده پیروز میدان است. در این مناظره، باده ابتدا عیب و نقص گل را یادآور می‌شود یعنی گل را تحقیر می‌کند عملی که از طرف گل انجام نمی‌شود. در این مناظره کوتاه که هر یک از طرفین، یکبار برای اثبات خود و ردّ دیگری فرصت سخن گفتن دارند با پیروزی باده به پایان می‌رسد، اما نکته جالب و جای تأمل این است که در تمام مناظرات باده و گل، با این اینکه گل دلایل محکمه پسندی می‌آورد با پیروزی باده به پایان می‌رسد، پس این پیروزی باده و شکست گل نمی‌تواند امری تصادفی باشد و علت را باید در اجتماع و فرهنگ دوره شاعر جستجو کرد. همان طور که در این قصیده ملاحظه می‌شود باده سه دلیل برای برتری خود می‌آورد:

۱. با دوام بودن ۲. شادی بخشی ۳. همدم پادشاه

اما گل برای برتری خود، دلیل شرعی می‌آورد «نه من ای «می» حلالم و تو حرام»

بنابراین باده با منسوب کردن خود به «شاه» پیروز می‌شود اما گل با آوردن دلیل «شرعی» شکست می‌خورد.

باده ← شاه ← پیروز می‌شود

گل ← شرع ← شکست می‌خورد

به نظر می‌رسد حتی اگر «گل» دلایل زیادی برای برتری خود می‌آورد، اما باز باده پیروز می‌شد، چرا که خود را منسوب به شاه کرد. جامعه قدیم ایران جامعه‌ای درباری بود. شاه در رأس قدرت بود، ما با جامعه تک صدا مواجه هستیم که قدرت را فقط در یک کس می‌دیدند، از این روست که شاعران قدیم، سلاطین و شاهان را برابر خدا و رسول اکرم(ص) قرار می‌دادند، از همه کاینات برتر می‌دانستند و اطاعت از آنان را همچون نماز، واجب می‌شمردند. (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

مرغان بر گل کنند، جمله به نیکی دعا	بر تن و جان امیر، بار خدای عجم
دیواست آن کس که هست عاصی در امر او	دیو در امر خدا عاصی باشد، نعم
اوست خداوند ملک، اوست خداوند خلق	اوست محلی به حمد، اوست مصفا ز ذم

(دیوان منوچهری، ص ۷۱-۷۰)

البته نه تنها دربار، پناهگاه صاحبان ادب و هنر بود، بلکه پناهگاه دانشمندان نیز، سرای پادشاهان بود، ابوعلی سینا دانشمند نامی در مقدمه کتاب خود دانشنامه‌ی علایی که آن را به نام علاءالدوله کاکویه (م. ۴۳۳ هـ. ق.) تألیف کرده، چنین نوشته است: «... فرمان بزرگ خداوند ما، ملک عادل، که زندگانی‌ش دراز باد و بختش پیروز، پادشاهیش بر افزون ...، که یافته‌ام اندر خدمت وی همه کام‌های خویش از ایمنی و بزرگی و شکوه و کفایت و پرداختن به علم» (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۲۷)

بدین ترتیب اربابان ادب، دانشمندان و رعیت تحت سیطره‌ی یک شخص می‌باشند و آن «شاه» است. اگر به گفتگوی مناظره گونه‌ی گل و باده دقت شود، باریک‌بینی شاعر در به پایان رساندن و در واقع پیروز کردن باده درخور توجه است. باده وقتی در دست شاه بودن را دلیل برتری خود می‌داند، گفتگو پایان می‌پذیرد، چرا که دلیل دیگر و بالاتری

چون «شاه» نمی‌تواند داشته باشد. وقتی نام شاه به میان آمد «دیگربینی» وجود ندارد، پس گل هر دلیل محکمه پسندی را بیاورد رد می‌شود. از این رو شاعر با منسوب کردن باده به شاه، به گل مجال حرف زدن نمی‌دهد چون دیگر دیده نمی‌شود. این سنت به وسیله ناصر خسرو، انوری، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و دیگر شاعران تداوم پیدا می‌کند و در جامعه استبداد زده و تک‌صدا گسترش می‌یابد، زیرا در چنین فرهنگ و جامعه تک‌صدا، جایی برای گفتگو و دیالوگ باقی نمی‌ماند. (فلاح، ۱۳۸۷: ۱۵۵) اصولاً در فرهنگ و جامعه تک‌صدایی قدیم ایران مکالمه‌ای وجود ندارد، بالفرض هم اگر مکالمه‌ای باشد به ظاهر مکالمه است، در باطن مناظره‌ای است صوری که نویسنده یا شاعر از فراز مناظره همه چیز را نظاره کرده و در مواقع لزوم با دخالت خویش دعوای طرفین را به نفع خود خاتمه می‌بخشد. (بشردوست، ۱۳۷۹: ۲۹۴)

شاعران و نویسندگان، این جامعه «تک‌صدایی» و دیگر «ندیدن» را در لباس داستان و حکایت نیز بیان کرده‌اند که هر چه هست قدرت و سخن پادشاه است سعدی با ظرافت ادبی خاصی در حکایتی از گلستان این قدرت را از زبان «بزرجمهر» نشان می‌دهد:

(وزرای انوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند، و هر یک رای همی زدند و ملک همچنین تدبیری اندیشه کرد. بزرجمهر را رأی ملک اختیار آمد. وزیران در نهانش گفتند: رأی ملک را چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟ گفت: «به موجب آنکه انجام کارها معلوم نیست رأی همگان در مشیت است که صواب آید یا خطا، پس موافقت رأی ملک اولیتر است تا اگر خلاف صواب آید به علت متابعت، از معابت ایمن باشیم» و سعدی در ادامه با دو بیت قدرت بی‌چون و چرایی شاه را نشان می‌دهد:

خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز راگوید: «شب است این بیایدگفتن: آنک! ماه و پروین»

نمونه‌هایی از این دست در فرهنگ و جامعه قدیم ایران بسیار است و در حقیقت نشان دهنده این حقیقت تلخ است که تفکر «جمعی» و «دیگرینی» وجود ندارد بنابراین در مناظره گل و باده فرخی منسوب شدن باده به شاه خواه ناخواه برتری او را هم ایجاد می‌کرد و شاعر با چنین نسبتی نمی‌توانست گل را پیروز میدان کند؛ از این رو در مناظره گل و باده، یک گفتگوی آزاد مطرح نیست. در مثنوی روز و شب نزاری قهستانی بعد از آنکه شب دلایل بسیار برای برتری خود می‌آورد روز با منسوب کردن خود به شاه شمس‌الدین علی پیروز می‌شود و شب با شنیدن نام شاه، خاموش می‌شود و سر تسلیم در برابر روز فرود می‌آورد:

منم القاصه نیر اعظم مردم چشم روشن عالم
همه بگذار از که کم باشم شاه شمس است من لقب باشم
(مثنوی روز و شب، ب ۷۱ - ۳۷۰)

علاوه بر مثنوی روز و شب، مناظره گل و باده‌ی فرخی قابل مقایسه با مثنوی «حال‌نامه» (سروده به سال ۸۲۴ ه.ق) از مولانا محمود عارفی هروی است. در این منظومه، مناظره‌ای میان آسمان و زمین درمی‌گیرد، مهم‌ترین استدلالی که زمین می‌کند و آسمان را با آن مغلوب می‌سازد و دهان او را می‌بندد، این است که زمین جایی است که شاه پای خود را بر آن می‌نهد و اسب شاه بر روی آن راه می‌رود، از این بالاتر افتخاری نیست و آسمان هم باید در مقابل چنین زمینی سر تعظیم فرود آورد: (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۴۴۲)

من سرمه چشم مهر و ماهم ز آن روی که خاک پای شاهم
این بس بُودم که ابرش شاه چون آب به روی من کند راه

همچنین مناظره گل و باده فرخی قابل مقایسه با «پایه و دیوار» پروین اعتصامی است، چرا که در این شعر، یکی از طرفین مناظره یعنی دیوار خود را منسوب به شاه می‌کند:

گفت دیوار قصر پادشاهی که بلندی مرا سزاوار است
هر که مانند من سر افرازد پایدار و بلند مقدر است

فرخ‌م زان سبب که سایه من جای آسایش جهاندار است ...
 در پناه امن ایمن است ز رنج شاه گر خفته یا که بیدار است ...
 پایه گفت: این قدر به خویش مناز در و دیوار و بام بسیار است ...
 رو، که اول حدیث پایه کنند هر کجا گفتگوی دیوار است ...
 (دیوان اشعار، ص ۶۷-۱۶۶)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این مناظره با اینکه دیوار، خود را منسوب به شاه می‌کند اما این پایه است که پیروز می‌شود و این نشان مخالفت با شاه در دوران پروین اعتصامی است؛ مقایسه مناظره گل و باده در شعر فرخی (قرن پنجم) با پایه و دیوار پروین اعتصامی (قرن سیزدهم) نشان دهنده تحول جامعه تک صدایی به چند صدایی و حرکت «تکنگری» به «دیگرینی» است.

مسائل اجتماعی و سیاسی در گفتگو با گل‌ها در قالب قطعه نیز دیده می‌شود، بی‌گمان می‌توان قالب قطعه را یکی از تجلیگاه مسائل سیاسی و اجتماعی دانست و از مطالعه مضامین آن به اطلاعات گران‌بهایی دست یافت (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۲۴) یکی از شاعرانی که انتقاد از اوضاع و زمان، هسته اصلی و اساس نظریات و تعلیمات او را نشان می‌دهد و در کلیه قطعات او به طور آشکار روح اعتراض و عصیان از وضع زمان و شکایت و نفرت به چشم می‌خورد، ابن‌یمین است (مجموعه مقالات، ۱۳۸۵: ۳۳۰) ابن‌یمین برای نشان دادن این اوضاع نابسامان اجتماعی از شیوه‌های مختلفی چون وصف، طنز، گفتگو و ... بهره می‌گیرد؛ در قطعه زیر با آفریدن شخصیت نمایشی و گفتگو با او اوضاع جامعه خود را برای مخاطب به تصویر می‌کشد

لاله را گفتم ای پری پیکر صورتت خوب و سیرت نیکوست
 بازگو این سیه دلی از چیست مگرت زحمتی رسید از دوست
 گفت نی‌نی زر ندارم زر زر که اسباب کامرانی از اوست
 غنچه را بین که خرده‌ای دارد می‌نگنجد ز شادی اندر پوست
 (دیوان، ص ۳۵۱)

تی.اس.الیوت در مقاله‌ای با عنوان سه صدا در شعر می‌نویسد: «صدای اول، صدای شاعر است که با خود سخن می‌گوید، نه با هیچ‌کس دیگر، صدای دوم، صدای شاعر است که خطاب به مخاطب سخن می‌گوید و سومین صدا صدای شاعر است آنگاه که می‌کوشد، شخصیتی نمایشی را خلق کند که در شعر سخن بگوید (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۸) بنابراین آنچه گوینده نمایشی شعر یعنی لاله می‌گوید چیزی است که شاعر گفته است؛ در واقع سخن شاعر است که بر زبان گوینده دراماتیک شعر (لاله) جاری می‌شود تا به گوش مخاطب برسد، این شیوه‌ی سخن گفتن باعث می‌شود خواننده اوضاع نابسامان جامعه شاعر را به شکلی ملموس‌تر درک کند، به ویژه آنکه شاعر با استفاده از ضمیر اول شخص و شکل خطاب، آن را کاملاً واقعی جلوه داده است زیرا هنگامی که راوی رویدادها را به شیوه اول شخص، روایت می‌کند می‌تواند آن را تا اندازه‌ای پذیرفتنی و باور کردنی فرا نماید (انوشه، ۱۳۸۴: ۷۴۵)

در این گفتگو «لاله» نماد انسان خوب صورت و نیک سیرت است اما غمگین است و غم آن بی پولی است، «غنچه» نیز به جای انسان مرفه می‌نشیند و همین مرفه بودن موجب خوش حالی اوست، این گفتگو هر چند زیرساختی تشبیهی دارد یعنی آنچه که در ظاهر باعث این گفتگو شده است. رنگ سرخ و سیاه لاله است اما پاسخ لاله بازتاب جامعه‌ای است که ابن یمین در آن زندگی می‌کند؛ جامعه‌ای که به جای «اصالت»، ثروت حرف اول را می‌زند. از این روست که نارضایتی خود را از جامعه با این گفتگوی هنرمندانه بیان می‌کند با سیری در قطعات ابن یمین این اوضاع اجتماعی کاملاً نمایان است. ابن یمین همین مضمون را در قطعه زیر به شکل گفتگو اما به شکل غیر تمثیلی آن بیان می‌کند:

<p>یکی است فاضل و دانا اصیل و پاک نسب سؤال کردم از این سر ز پیر دانایی زمانکی به تأمل شد و پس آنگه گفت بدان که اصل سعادت در این جهان مال است ور گر بد است، چو دردست سیم و زر دارد</p>	<p>و لیکن هیچ‌کسش در جهان ندارد دوست که این تفاوت فاحش در این جهان زچه‌روست که می‌کشم ز برای تو مغز را پوست هر آنکه مال ندارد چو نافه بی پوست به نزد خلق، همه قول و فعل او نیکوست</p>
---	---

نتیجه:

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که این مناظره‌ها و گفتگوهای تمثیلی درتغزل قصیده، به ظاهر مکالمه است، در واقع یک گفتگوی بسته و محدودی است که هیچ صدایی را غیر از صدای منسوبان خود برنمی‌تافته است در چنین ساختاری یکی از طرفین گفتگو که خود را منسوب به شاه می‌کند، چون یک پشتوانه‌ی سیاسی دارد، پیروز میدان است و با این نسبت، طرف مقابل خود را درهم می‌کوبد، هر چند که طرف دیگر دلایل محکمه پسند بسیاری ارائه کند؛ و این همه نشان‌دهنده‌ی فضای سیاسی عصر شاعر است که در آن خودکامگی شگرف از سوی پادشاهان وقت حاکم بوده و به صدایی غیر از صدای خود، مجال ظهور و بروز نمی‌دادند و این نکته مؤید همان نظریه‌ای است که مناظره را ژانر غالب دوره‌های استبدادی و فرهنگی تک صدایی می‌دانند. این گفتگوها که بازتاب جامعه‌ای تک صدا است و به اصطلاح امروزی، بازتاب جامعه‌ای است ر آن «دموکراسی» وجود ندارد، از نظر ارزش ادبی و هنری نیز درخور توجه است به خصوص آنجا که گل را به عنوان گوینده نمایشی وارد محیط شعر می‌کند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- ابن یمین، دیوان، به تصحیح حسین‌علی باستانی راد، ۱۳۶۳، چ دوم، تهران، کتابخانه سنایی.
- ۲- اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، ۱۳۸۵، با مقدمه ولی‌الله درودیان، تهران، انتشارات آیدین.
- ۳- بشردوست، مجتبی، ۱۳۷۹، در جستجوی نیشابور(زندگی و شعر محمدرضا شفیعی‌کدکنی) چ اول، تهران، نشر ثالث.
- ۴- پورجوادی، نصرالله، ۱۳۸۵، زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی، تهران، هرمس.
- ۵- خالقی راد، حسین، ۱۳۷۵، قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، چ اول، تهران، سمت.
- ۶- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۱، نقد ادبی، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- ۷- سعدی شیرازی، ۱۳۸۲، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چ اول، تهران، زوار.
- ۸- فرخی سیستانی، دیوان، ۱۳۷۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ چهارم، تهران، زوار.
- ۹- فلاح، غلام‌علی؛ ۱۳۸۷، جایگاه فن مناظره در شاه‌نامه فردوسی، اصفهان، گوهر گویا، شماره ۵.
- ۱۰- محمدی آسیابادی، ۱۳۸۴، علی، ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ، پژوهش‌های ادبی، شماره ۸.
- ۱۱- مجموعه مقالات ابن یمین فریومدی، ۱۳۸۰، با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول، سمنان.
- ۱۲- منوچهری دامغانی، ۱۳۸۱، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ چهارم، تهران، زوار.
- ۱۳- نزاری قهستانی، ۱۳۸۵، مثنوی روز و شب، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، نشر نی.
- ۱۴- وزین‌پور، نادر، ۱۳۷۴، مدح داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی، چ اول، تهران، معین.